

انصراف از استرداد عاوي در دعاوي بين المللي

دکتر ناصرعلي منصوريان

مقدمه

از جمله مسائل قابل بحث در دادرسيها، اعم از د اخلي و بين المللي، آثار حقوقي استرداد دعوي است. استرداد دعوي به معنای «چشم پوشي مدعي از دعوي خود به رضاي يك جانبۀ خويش»¹، علي الاصول سبب سقوط دعوي مي گردد. در حقوق ايران، «مادام که دادرسي به مرحله صدور حکم نرسیده مدعي مي تواند دعوي خود را استرداد کند. در اين صورت، به درخواست مدعي عليه به تأديۀ خسارت مدعي عليه محکوم ميشود. استرداد دعوي در دادرسيهاي عادي پس از مبادلة لوائح و در اختصاري پس از ختم مذاکرات طرفين در موردی ممکن است که يا مدعي عليه راضي باشد و يا مدعي از دعوي خود بکلي صرف

1. دکتر محمد جعفر جعفري لنگرودي: ترمينولوژي حقوق، چاپ دوم، ص 35.

نظر کند. در صورت اخیر، دادگاه قرار سقوط دعوی را خواهد داد.²

در حقوق داخلی سایر کشورها تعاریف کم و بیش مشابهی از این اصطلاح به عمل آمده است. ژرار کونر،³ حقوقدان فرانسوی، استرداد را عبارت از «ترك داوطلبانه يك حق، يك امتياز يا يك ادعا» دانسته و اقسام مختلف آن را از استرداد اقدام قضایی، استرداد داوطلبی در انتخابات، استرداد شکایت جزایی و استرداد دعوی⁴ برشمرده است.⁵ بدیهی است آنچه در اینجا مورد مطالعه قرار می‌گیرد صرفاً طرح موضوع از دیدگاه دادرسی مدنی و مشخصاً در ارتباط با نوع اخیر آن یعنی مسئله استرداد دعوی به معنای خاص است.⁶

2. ماده 298 آئین دادرسی مدنی.

3. Gerard Cornu.

4. Le Désistement d'Instance.

5. G.CORNU: Vocabulaire Juridique. Association Henri Capitant, Presse Universitaire de France, Paris, 1987. pp. 260-261.

6. فرهنگ اصطلاحات حقوقی دالوز، اصطلاح مزبور را در آئین دادرسی مدنی فرانسه این‌گونه تعریف کرده است: «صرف نظر کردن خواهان چه در مرحله رسیدگی بدوی (در عین صورت امکان اقامه دعوی مجدد وجود دارد)، چه در مرحله پژوهشی و هنگام طرح مجدد توسط شخص ثالث (در این صورت حکم اعتبار قضیه محکوم‌بها پیدا می‌کند)، چه در مرحله ارائه مدارک (در این صورت جز هنگامی که سندی از دادگاه پس گرفته شده باشد رسیدگی ادامه

90 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

حقوقدانان بین‌المللی این تعاریف را با تفاوت‌های اندکی به دادرسی‌های بین‌المللی تسری می‌دهند. شارل روسو⁷، استاد فرانسوی حقوق بین‌الملل، می‌گوید: «در زبان آئین دادرسی، استرداد دعوی به معنای صرف‌نظر کردن خواهان از تعقیب قضایی است. او دعوایش را پس می‌گیرد و نتیجتاً جریان رسیدگی ترافعی که نزد کمیسیون دعاوی یا در مرجع داوری آغاز شده است، خاتمه می‌یابد».⁸

با این حال، در رویه قضایی مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، این موضوع دارای ابعاد وسیع‌تری بوده و از تنوع بیشتری

می‌یابد)، و چه در مورد اختیار اقامه دعوی (در این صورت حق ذاتی فرد از بین می‌رود)».

رجوع شود به:

R.GUILLIEN et. J.VINCENT: Lexique de Terms Juridiques, Dalloz, 5e éd., 1981. p.153.

برای آگاهی بیشتر از چگونگی مسئله در حقوق فرانسه رجوع شود به:

CLAUDE GIVERDON: Le dépertoire – in Répertoire de Procédure Civile, Encyclopédic Dalloz. T. II.

7. Charles Rousseau.

8.CH. ROUSSEAU: Droit international public, T.v. les Rapports conflictuels, 1983. éd. Sirey, p. 183.

برخوردار است.⁹ به موجب قاعده ای که در رویه قضایی بین‌المللی پذیرفته شده استرداد دعوی از سوی خواهان در جریان رسیدگی، در صورتی مسقط دعوی است که مورد قبول خواننده واقع گردد.¹⁰ به عبارت دیگر، ختم رسیدگی در این حال مبتنی بر توافق طرفین است، زیرا خواننده دعوی غالباً متحمل هزینه‌هایی برای فراهم آوردن اسناد و مدارک دفاعیه می‌گردد و با سقوط دعوی به این شیوه، مخارج وی که در صورت رد ادعای خواهان قابل مطالبه است استیفاء نمی‌شود. گاهی اوقات نیز خواننده دعاوی متقابلی علیه خواهان مطرح کرده که مایل است آثار آن را بر دعوی اصلی دقیقاً بشناسد، به‌ویژه آنکه مخالفت احتمالی خواننده با استرداد دعوی حداقل متضمن این نفع برای او خواهد بود که

9. برای مطالعه جنبه‌های گوناگون آن رک. محمود مصصامی مهاجر: «استرداد دعوی»، مجله حقوقی، شماره اول، زمستان 1363، صص 73-115.

10. رک. همان مقاله، صص 98-115. این مطلب شایسته تأکید است که رویه قضایی بین‌المللی راجع به استرداد دعوی بسیار غنی است و در بسیاری از کمیسیون‌ها و دیوانه‌های داوری نمونه‌هایی می‌توان یافت، از جمله رجوع شود به: Commission de Conciliation franco-italienne établie par traité de paix de 1957, in Recueil des Sentences arbitales, ONU. Vol. XIII. pp. 132-135.

مجدداً در معرض تجدید دعوی از سوی خواهان قرار نگیرد.¹¹

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر خواهان پس از تقاضای استرداد دعوی، و در جریان رسیدگی تا صدور حکم، از عمل خود انصراف حاصل کند و این امر را به مرجع رسیدگی اعلام دارد چه آثار حقوقی بر اعلام وی بار خواهد بود؟ دیگر اینکه اگر پس از اعلام ختم رسیدگی براساس استرداد دعوی، خواهان دوباره اقامه دعوی کند آیا دعوی مجدد مسموع است؟ اینجا است که مواجهه با موضوع «انصراف» خواهیم بود که اگرچه در ارتباط مستقیم با مسئله استرداد دعوی در مراجع قضایی است، لیکن از مقوله آن هم فراتر می‌رود و به نهاد دیگری در دادرسی‌های بین‌المللی تسری پیدا می‌کند. این نهاد به استاپل¹² معروف است، یعنی

11. برای مطالعه‌ای کلی در این خصوص رک. دکتر سید حسین صفایی: «استرداد یا عدم توجه دعوی و تأثیر آن بر دعوی متقابل»، بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی - لاهه، اسفند 1363، 16 صفحه.

12. Estoppel.

«منع قبول رفتاري از شخص که خلاف آن را خود وي قبلاً پذيرفته است».¹³

امروزه، استاپل که اصالتاً مأخوذ از حقوق انگلوساکسون است «به صورت قاعده اي شکل گرفته و نظم يافته»¹⁴ در مراجع بين المللي و بالاخص در مقام دفاع مورد استفاده واقع مي شود. سالها پيش ژرژسل، از معروفترين استاتيد فرانسوي حقوق بين الملل، آن را «نوعي قرارداد ضمني و اماره اي جهت اثبات دعوي»¹⁵ شمرده بود.

در اينجا ما خواهيم کوشيد اولاً موضوع انصراف از استرداد دعوي را در رويه قضايي بين المللي بررسي کنيم، و ثانياً ارتباط مسئله را با اصل استاپل و چگونگي کاربرد آن در مراجع بين المللي روشن سازيم.

مبحث 1

13. DR. I. PAENSON: Manuel of the Terminology of Public International Law (Peace) and International Organizations, Ed. Bruylants, Brussels, 1983. p. 356.

14. M. VIRALLY: (Préface) dans l'ouvrage de: A. Martin. L'estoppel en droit international public, éd. A. Pedone. Paris. 1979.

15. G. SECLLE: "Arbitral Procedure" Rapport. Annuaire de la Commission du droit international. 1950. vol. II. P. 133.

انصراف از استرداد دعوی در رویه قضایی بین‌المللی

برای روشن شدن موضوع استرداد و انصراف از آن، کاربرد آن را در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین در تصمیمات دادگاههای داورى مختلط و نیز دیوان داورى دعاوی ایران- ایالات متحده مطالعه خواهیم کرد.

الف - رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

بند 1 ماده 89 آئین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری¹⁶ اعلام می‌دارد:
«اگر در جریان رسیدگی به دعوی، خواهان کتباً به دیوان اعلام کند که از

16. دیوان بین‌المللی دادگستری پس از جنگ جهانی دوم، در سال 1946 جایگزین دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی شد و اصلاحاتی در آئین دادرسی آن به عمل آورد. برای شناخت دیوان بین‌المللی دادگستری و صلاحیت آن رجوع شود به:

- دکتر جعفرنیاکی: حقوق سازمانهای بین‌المللی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، 1357، صفحات 230-235.

- دکتر محمد خاور: صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران، 1343، 431 صفحه.

- دکتر ناصرعلی منصوریان: صلاحیت ترافعی دیوان بین‌المللی دادگستری و موقعیت حقوقی ایران، بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، لاهه، بهمن 1366، 101 صفحه.

تعقيب دادرسي صرف نظر خواهد كرد، و هرگاه در تاريخ دريافت اعلام استرداد دعوي به وسيله دفتر ديوان خواننده هنوز هيچ اقدامي مربوط به آئين دادرسي انجام نداده باشد، ديوان قراري مبني بر قبول استرداد و حذف دعوي از دستور كار خود صادر خواهد كرد. رونوشت اين قرار به وسيله دفتر جهت خواننده ارسال خواهد شد».¹⁷

بند 2 همان ماده اضافه مي‌کند:

«اگر تا تاريخ دريافت اعلام استرداد دعوي، خواننده اقدامي مربوط به آيين دادرسي انجام داده باشد، ديوان مهلتي معين مي‌کند که طی آن خواننده بتواند مخالفتش را نسبت به استرداد دعوي ابراز دارد. چنانچه در مهلت مقرر خواننده اعتراض نکند، استرداد دعوي قبول شده تلقي خواهد گرديد و ديوان با صدور قرار، دعوي را از دستور كار خود حذف خواهد كرد. در

17. براي مطالعه متن کامل آئين دادرسي ديوان بين‌المللي دادگستري رجوع شود به: I.C.J. Aets and Documents Concerning the Organization of the Court. No. 4- Charter of the U.N., Statute and Rules of Court and others documents, The Hague, 1978. pp. 91-161.

صورت اعتراض خوانده، رسیدگی به دعوی
ادامه خواهد یافت».

در رویه دیوان دائمی دادگستری
بین‌المللی و نیز دیوان بین‌المللی
دادگستری، دعواهایی وجود دارند که
اعمال مکرر بندهای 1 و 2 ماده 89 را
نشان می‌دهند.¹⁸ به عنوان نمونه، دیوان
دائم دادگستری بین‌المللی، در دعوی
اصلاحات ارضی لهستان و اقلیت آلمانی که
بین دولتین آلمان و لهستان مطرح شد،
اعلام داشت:

«دیوان با توجه به اظهاریه وزیرمختار
آلمان در لاهه مورخ 27 اکتبر 1933 که
به موجب آن دعوی خود را که مبتنی بر
دادخواست اول ژوئیه 1933 بوده مسترد

18. برای آگاهی از این قضایا و مطالعه تفسیری دقیق از
آئین دادرسی دیوان رجوع شود به:

G.Guyomar: Commentaire de Règlement de la CII. Éd. A.Pedone. Paris. 1983.

نکته جالبی که مؤلف کتاب توضیح داده این است که تا
سال 1936 که آئین دادرسی دیوان برای اولین بار اصلاح
شد، استرداد دعوی به تقاضای یکجانبه خواهان در مقررات
آن پیش‌بینی نشده بود و ختم دعوی منحصر به مواردی می‌شد
که طرفین در مورد راه حلی به توافق می‌رسیدند و براساس
تراضی از ادامه رسیدگی صرف‌نظر می‌کردند. درعین حال،
بعضی از قضایا که به تصمیم دیوان محتومه شده‌اند به
سالهای پیش از 1936 مربوط می‌شوند (رجوع شود به صفحات
560-578 کتاب مزبور).

انصراف از استرداد... ❖ 97

می‌دارد، و با توجه به اینکه نمایندۀ دولت لهستان طبق اعلامیۀ مورخ 19 نوامبر 1933 استرداد مزبور را قبول می‌نماید، رسیدگی ناشی از دادخواست دولت آلمان را مختومه می‌سازد و این دعوی را از دستور دیوان حذف می‌کند».¹⁹

در دعوی اولیۀ بارسلونا تراکشن²⁰ که توسط دولت بلژیک علیه اسپانیا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه شد، پس از ثبت لایحه خواهان و ایرادهای مقدماتی خوانده، به دنبال از سرگیری مذاکرات دیپلماتیک بین طرفین و امید مصالحة آنها، دولت بلژیک به استناد ماده 69 آئین دادرسی دیوان به دفتر دیوان اطلاع داد که دادخواست خود را پس می‌گیرد. دولت اسپانیا طی نامه‌ای که در تاریخ 5 آوریل همان سال فرستاد عدم مخالفتش را با استرداد دعوی اعلام نمود و نتیجتاً دیوان به موجب دستور مورخ 10

19. رجوع شود به:

P.C.I.J. Seric A-B. Judgments, Orders and Advisory Opinions, Vol. 2. No. 49-62-1932-34. pp. 202-203.

20. Barcelona Traction. I. ight and Power Company. I. td.

آوریل 1961 دعوای مزبور را از دستور دیوان خارج ساخت.²¹

حال، مسئله این است که اگر در این‌گونه موارد خواهان دعوی از تصمیم خویش منصرف شود، دیوان لاهه به چنین انصرافی ترتیب اثر می‌دهد یا خیر؟

روشن‌ترین مثال رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص همان قضیه بارسلونا تراکشن است. به دنبال دستور مورخ 10 آوریل 1961 مبنی بر حذف دعوی از دستور دیوان، نظر به اینکه تلاش‌های دو دولت برای مصالحه به جایی نمی‌رسد، دولت بلژیک مجدداً در سال 1962 به نفع شرکت بارسلونا تراکشن علیه دولت اسپانیا دعوایش را به دیوان ارجاع می‌نماید. دولت اسپانیا ضمن ایرادهای مقدماتی که در مقام دفاع مطرح می‌سازد چنین استدلال می‌کند که چون در سال 1961 خواهان دعوایش را مسترد ساخته است، نمی‌تواند مجدداً آن را اقامه نماید. به اعتقاد دولت اسپانیا، انصراف بلژیک از

21. رجوع شود به:

ICJ. Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders, 1961. PP. 9-11.

استرداد دعوي مسموع نيست و ديوان لاهه
صلاحيت رسيدگي به آن را ندارد.
در مقام رسيدگي به مسئله صلاحيت،
ديوان بين‌المللي دادگستري در رأي مورخ
24 ژوئيه 1964 خود، براي نخستين بار به
بحث درباره مسئله انصراف از استرداد
دعوي مي‌پردازد و اعلام مي‌دارد که اگر در
گذشته همه موارد استرداد نزد وي موجب
ختم دعوي گرديده به معنای اين نيست که
در آنها حقوق مربوطه ماهيتاً و به‌طور
قطعي ساقط شده است بلکه روند استرداد
از اعمال مربوط به آئين دادرسي بوده و
قطعيت يا عدم قطعيت آن بستگي به اوضاع
و احوال هر دعوي دارد.

آنگاه ديوان تفسيري از مواد 68 و 69
آئين دادرسي خود به دست مي‌دهد²² و
علي‌رغم آنکه به‌موجب ماده 69 موافقت طرف
دعوي سبب بروز آثار استرداد مي‌گردد، آن
را يك عمل حقوقي اساساً يك‌جانبه
مي‌شمارد.²³ البته، اين نکته قابل توجه

22. در اصلاحات سال 1978 که آخرين اصلاح آئين دادرسي
ديوان مي‌باشد، شماره‌هاي مزبور به 88 و 89 تغيير يافته
است.

23. رجوع شود به:

ICJ. Reports of Judgments, Advisory opinions and Orders, 1964. p. 20.

است که در مقام ارائه تفسیری از این دو ماده، همان‌گونه که شارل دو فیشر استاد بلژیکی حقوق بین‌الملل توجه می‌دهد، حق مخالفت خواننده در مواردی که عمل حقوقی خواهان به منزله ترک قطعی ادعا یا حق اقدام قضایی او باشد، چندان موضوعیت پیدا نمی‌کند، چرا که خواننده عملاً هیچ‌گونه نفعی در مخالفت با تقاضای خواهان نخواهد داشت.²⁴ دیوان، هدف دو ماده مزبور را نه فقط پیش‌بینی موردی ضروری در آئین دادرسی، بلکه راهی نیز برای تسهیل حل و فصل اختلافات می‌داند و با رد استدلال خواننده (اسپانیا) مبني بر اینکه علی‌الاصول استرداد دعوی دیگر نباید جایی برای قبول انصراف وی باقی گذارد مگر آنکه خلاف آن تصریح شود، نتیجه می‌گیرد:

«نظر به اینکه ممکن است اقدامی عاقلانه و مشروع [...] سبب استرداد دعوی بشود بی‌آنکه بتوان حق اقدام قضایی آتی را مورد تردید قرار داد، دیوان ناگزیر است نتیجه‌گیری کند که

24. رجوع شود به:

CHARLES DE VISSCHER: aspects récents du droit précedral de la C.I.J. Éd. A. Pedone, Paris, 1966. p. 90.

اگر اماره‌ای در این دعوی قابل اعمال باشد، اماره‌ای درست برخلاف ادعای خواننده خواهد بود. زیرا استرداد دعوی نباید مانعی در برابر عملی در آتیّه ایجاد کند مگر آنکه به روشن قصد خلاف آن اثبات شده باشد».²⁵

در واقع، به موجب عبارت اخیر دیوان، بار اثبات اینکه تقاضای استرداد مبتنی بر قصد چشم‌پوشی قطعی خواهان از ادعای او بود، بر دوش خواننده گذارده می‌شود و به این ترتیب می‌توان گفت که رویه دیوان بین‌المللی دادگستری طرح مجدد دعوی را علی‌رغم استرداد قبلی آن، در شرایطی که استرداد نشان‌دهنده اراده سقوط قطعی دعوی نباشد، می‌پذیرد.

ب- بررسی تصمیمات دادگاه‌های داورى مختلط
دادگاه‌های داورى مختلط پس از جنگ جهانی اول براساس عهدنامه‌های صلح و

25. رجوع شود به:

ICJ, Reports of Judgments, Advisory, Opinions and Orders 1964, p.19.

به منظور حل و فصل اختلافات مالی دو
جانبه دولتها تشکیل شدند.
با مطالعه تصمیمات دادگاه های
مزبور، دو مورد زیر قابل توجه به نظر
میرسند:

1- دادگاه داورى مختلط آلمان -
بلژیک طی رأی مورخ 5 مه 1927 در خصوص
دعوی او.وی.سی. ویناند علیه آر.ا.ا.
گاسموتورن فابریک²⁶ (پرونده شماره 1165)
اعلام داشت:

«نظر به اینکه دادخواست در هشتم
ژانویه 1925 تقدیم شده و پس از ثبت
لایحه دفاعیه دفتر غرامت آلمان، به
تاریخ 16 آوریل 1925 دفتر غرامت بلژی
دعوی خود را مسترد کرده است [...]،
و اینکه دولت آلمان در تاریخ 4 مه
1925 نماینده رابط بلژیک را آگاه کرده
که مخالفتی با استرداد دعوی مزبور
ندارد، و اینکه پس از آن دفتر غرامت
بلژیک در تصمیم خود تجدید نظر کرده و
مجدداً ادعای بدوی را مطرح نموده است
[...]. و نظر به اینکه دفتر غرامت
آلمان در دفاعیه خود بیان کرده که

26. O.V.C. Winand/ R.A.A.Gasmotoren Fabrik.

استرداد دعوای حاصله بعداً قابل انصراف نیست، و نظر به اینکه این امر موافق منطق حقوقی است و در واقع طبق ماده 69 آئین دادرسی، هنگامی که استرداد دعوی مورد مخالفت نماینده طرف واقع نشود، قطعی می‌گردد [...]، بنابراین دادگاه اعلام می‌دارد که استرداد دعوی ثبت شده در تاریخ 16 آوریل 1925 قطعی بوده و تقدیم مجدد دادخواست دفتر غرامت بلژیک (خواهان) دیگر مسموع نیست».²⁷

2- در دعوی حیم بروک‌اند براندس علیه شرکت بیرس اندسون²⁸ (پرونده شماره 3425) شعبه یک دادگاه داور مختلط انگلیس - آلمان در رأی که براساس ماده 296 عهدنامه ورسای به تاریخ 3 نوامبر 1927 صادر کرد انصراف تلویحی از استرداد دعوی رادر جریان رسیدگی نپذیرفت. زیرا وقتی که در جلسه استماع، نماینده دولت آلمان به عنوان یکی از خواهانها اظهار داشت که تقاضای پیشین

²⁷. رجوع شود به:

Recueil des Décisions des Tribunaux Arbitraux Mixtes, Tome VII. pp. 520-521.

28. Heimbruck and Brandes/ Beers and Son Ltd.

استرداد دعوي صرفاً از سوي شرکت خواهان يعني حيم بروك اند براندس بوده است و نه از سوي او، و دولت آلمان همچنان بر ادعای خود باقي است، دادگاه چنین نظر داد:

«دادگاه باید بپذیرد که دعوي عليه شرکت بیرساندسون نه فقط از سوي طلبکاران بلکه همچنین از جانب دولت آلمان که به نمایندگی آنها امضاء کرده بود، استرداد شده است [...]». بنابراین، دادگاه رأی می‌دهد که شرکت بیرساندسون هیچ دینی نباید به طلبکاران بپردازد و حکم می‌کند دفتر غرامت آلمان باید مبلغ نه پوند به عنوان هزینه و مخارج دادرسی به شرکت بیرساندسون پرداخت نماید.²⁹

با این ترتیب، شاید بتوان گفت که در رویه قضایی دادگاههای مزبور، در صورت موافقت خواننده با استرداد دعوي، دیگر انصراف خواهان در این مورد مسموع نبوده است.

29. رك. همان مأخذ (پانوش 27)، ص 450.

ج- مسئله انصراف در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده³⁰

قواعد داوری مصوب کمیسیون ملل متحد
برای حقوق تجارت بین‌الملل
(آنسیترال) که با اصلاحاتی آئین
داوری دیوان دعاوی ایران - ایالات
متحده را تشکیل می‌دهد³¹، در ماده 34
خود می‌گوید:

30. برای آگاهی اجمالی از چگونگی تشکیل دیوان داوری
دعاوی ایران - ایالات متحده و صلاحیت آن برمی‌ناید
بیانیه‌های الجزایر رک. دکتر عبدالغنی احمدی و استانی:
«شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی، شماره
اول، زمستان 1363، صص 9-10. همچنین برای مطالعه متن
کامل بیانیه‌های الجزایر و اسناد مربوطه رک.: دفتر
خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، کتاب اول،
بیانیه‌های الجزایر، از مجموعه اسناد و مدارک رسمی در
ارتباط با دعاوی بین‌المللی، تهران، 1361.

31. در اجرای بند 2 ماده 3 بیانیه حل و فصل دعاوی که
پیش‌بینی کرده بود: «انتخاب اعضای هیئت داوری و اجرای
امور هیئت، طبق مقررات حکمیت آنسیترال خواهد بود، مگر
در مواردی که توسط طرفین و یا توسط هیئت داوری
به منظور اطمینان از اجرای این بیانیه اصلاح می‌شود»،
دیوان داوری در ابتدای کار طی جلسات متعدد مقررات
آنسیترال را بررسی نموده و بر طبق رأی اکثریت داوران
در هر مورد اصلاح یا الحاق تبصره یا تبصره‌هایی لازم
تشخیص داده شد، اقدام کرده و یا مورد یا موارد را
ابقا نمود. برای مطالعه متن قواعد مزبور با اصلاحات آن
و همچنین آگاهی از تاریخچه تصویب آن در دیوان داوری
دعاوی ایران - ایالات متحده رک. مجله حقوقی، شماره سوم،
پائیز 64، قسمت اسناد بین‌المللی، صص 201-254.

106 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و
پانزدهم

«1- اگر طرفه‌های داوری پیش از صدور حکم، در مورد حل اختلافات خود به توافق برسند، دیوان داوری یا دستوری مبنی بر ختم جریان داوری صادر خواهد کرد، یا به تقاضای هر دو طرف و تصویب دیوان، مصالحه را به صورت حکمی براساس توافق طرفین به ثبت خواهد رساند. دیوان داوری ملزم به ذکر دلایل چنین حکمی نیست.

2- هرگاه پیش از صدور حکم، ادامه داوری به هر دلیلی جز آنچه که در بند يك فوق آمده است، غیرلازم یا غیرممکن شود، دیوان داوری طرفها را از قصد خود مبنی بر صدور حکم ختم داوری مطلع خواهد ساخت. دیوان داوری اختیار صدور چنین حکمی را دارد، مگر آنکه یکی از طرفها به دلایل موجه با صدور چنین حکمی مخالفت کند».

همان‌گونه که می‌بینیم در بند 2 این ماده که عیناً توسط دیوان داوری ابقا شده به هیچ وجه ذکر از اصطلاح استرداد دعوی نشده است. در عین حال، با توجه به سابقه امر در کمیسیون حقوق بین‌الملل

سازمان ملل متحد³² و همچنین نحوه انشای ماده 69 آئین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری که قبلاً یادآور شدیم، می‌توان گفت که:

«یکی از مواردی که ادامه جریان داورى غیرممکن یا غیرلازم می‌شود همان مورد استرداد دعوی است»³³.

عملکرد دیوان چنین برداشتی را کاملاً تأیید می‌کند. سواى موارد استثنایى³⁴، رویه عادی دیوان نشان می‌دهد که چنانچه

32. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در سال 1958 متن نمونه آئین داورى را به تصویب رساند. در بند 1 ماده 26 آن آمده است:

«استرداد دعوی خواهان، چه در جریان رسیدگی و چه در پایان آن، فقط در صورت موافقت خوانده پذیرفته می‌شود.»

برای مطالعه آن رجوع شود به:

Annuaire de la Commission du droit international, 1958, vol. II. Documents de la dixieme session, N.U. New York. P. 10.

33. رك. پانوشت 9، ص 86.

34. منظور موارد منفردی است که در آنها دیوان صرفاً به موجب تقاضای خواهان مبنی بر استرداد دعوی بی‌آنکه طی دستوری موافقت یا مخالفت خوانده را جویا گردد، دعوی را محتومه اعلام کرده است. نمونه آن، پرونده شماره 10872 در شعبه دوم است. وقتی نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل قصد خوانده جهت اقامه دعوی متقابل به ختم رسیدگی اعتراض کرد، آقای ریپهاخن رئیس شعبه دوم دیوان طی نامه‌ای پاسخ داد که به دنبال ختم پرونده دیگر اختیار رسیدگی به دعوی را ندارد.

108 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

تقاضاي خواهان مبتني بر استرداد دعوي پس از ثبت دفاعيۀ خوانده به ديوان تقديم شود، احراز عدم مخالفت خوانده براي مختومه نمودن پرونده لازم خواهد بود.³⁵

ديوان پس از دريافت تقاضاي خوانده مبني بر استرداد دعوي طي دستوري كه در همه پرونده ها متن متحدالشكلي دارد اعلام مي كند:

«ديوان به اطلاع طرفين مي رساند كه در نظر دارد به رسيدگي پرونده حاضر (يا قسمتي از ادعا در اين پرونده) خاتمه دهد، مگر اينكه خوانده تا تاريخ... طبق ماده 34 قواعد ديوان با ارائه دلايل موجه با اين امر مخالفت نمايد».

وقتي خوانده تا تاريخ مقرر عدم مخالفت خود را اعلام دارد يا هيچگونه پاسخي ندهد، ديوان طي دستور ديگري مانند نمونه زير به رسيدگي خود خاتمه مي دهد:

35. براي اجتناب از تكرار، ارجاع مي دهيم به پانوشته 9، صص 87-98.

«خواهان طی اظهاریه‌ای که در تاریخ ... به ثبت رساند دعوی (یا قسمتی از دعوی) خود را مسترد نمود. دیوان داوری در دستور مورخ... به طرفین اطلاع داد که در نظر دارد به رسیدگی پرونده حاضر خاتمه دهد [...]». در تاریخ ... خواننده به دیوان اطلاع داد که مخالفتی با درخواست خواهان ندارد (یا خواننده تا این تاریخ اعتراضی به ثبت نرسانده است). برای اساس، دیوان داوری بدین وسیله طبق بند 2 ماده 34 قواعد خود به جریان رسیدگی پرونده حاضر (یا آن قسمت از دعوی به شرح مندرج در اظهاریه مورخ...) خاتمه می‌دهد».

بنابراین، طبق این رویه می‌توان گفت که برای ختم پرونده نه فقط دیوان نیازی به اعلام موافقت خواننده ندارد بلکه اعلام مخالفت وی نیز در صورتی از نظر دیوان منشأ اثر خواهد بود که مبتنی بر دلایل موجه باشد.³⁶

36. شاید براساس چنین تشخیصی بوده که شعبه اول دیوان اخیراً تعدادی از دعاوی را علی‌رغم آنکه خوانندگان با تقاضای خواهانها مبني بر استرداد دعوی مخالفت نموده بودند، مختومه کرد.

خلاصه امر این است که در دعوی شرکت یوترو یک علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، وزارت راه و ترابری و

110 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

سایرین (پرونده شماره 381) شعبه اول دیوان ضمن صدور حکم جزئی شماره 1-381-375 مورخ 15/4/1367 (6 ژوئیه 1988) صدور حکم نهایی در مورد قسمتی از خواسته دعوی (ارزش جایگزینی کانتینرهای به‌جای مانده در ایران) را بالغ بر 1.564.537/36 دلار به اتخاذ تصمیم در شش دعوی دیگر منوط نمود که خواهانهایش به عنوان مالک مستقلاً در دیوان اقامه دعوی کرده بودند. این «دعای ششگانه کانتینرها» عبارتند از:

اینتریول (شماره 445)، سی‌کانتینرز (شماره 260)، آیتل (شماره 490)، اکسترا (شماره 500)، سی.تی.آی. (شماره 451)، ترانس امریکا (شماره 452) (رجوع شود به بند 98 رأی جزئی مزبور در: Iran- U.S.C.T.R.19. 1988-II. pp. 107-161.)

چندی بعد خواهانهای دعای ششگانه و شرکت یوترویک (خواهان پرونده 381) در خارج از دیوان با یکدیگر توافق کردند که سهم خود را از مبلغ 1.564.537/36 دلار (موضوع بند 98) از یوترویک وصول کنند و در عوض دعواهایشان را در دیوان مسترد سازند، و به همین نحو نیز عمل کردند. لیکن خواندگان ایرانی با استناد به اینکه استردادها مشروط به ختم رسیدگی پرونده 381 می‌باشد و یا دعوی متقابلی بعضاً (پرونده 452) مطرح است، با تقاضای خواهانها مبني بر استرداد دعوی مخالفت کردند. مع هذا، پس از صدور رأی نهایی شماره 1-381-501 مورخ 18/10/1369 (8 ژانویه 1991) که اکثریت سابق شعبه اول (بوکشتیگل و هولتزن) امضا کرده و طی بند 6 آن خوانده رامحکوم به پرداخت مبلغ کنار گذاشته شده (1.564.537/36 دلار) به اضافه بهره آن به خواهان (یوترویک کورپوریشن) نمود (رک. رأی نهایی مزبور، مدرک شماره 235 پرونده)، اکثریت جدید آن شعبه (آقایان برامس و هولتزن) در چهار پرونده از دعای ششگانه مزبور یعنی شماره‌های 260، 445، 490 و 500 تقاضای خواهانها را مبني بر استرداد جزئی یا کلی (برمنبای کانتینرهای موضوع بند 98 رأی جزئی 1-381-375) پذیرفت. (رجوع کنید به دستورهای چهارگانه مورخ 18/10/1369/8 ژانویه 1991: به ترتیب مدارک شماره 309-پرونده 260، شماره 179-پرونده 445، شماره 126-پرونده 490 و شماره 102-پرونده 500). مختومه شدن جزئی یا کلی این دعای برمبنای استرداد دعوی از سوی خواهانها و علی‌رغم مخالفت خواندگان، بیشتر از این جهت جای شگفتی

برخلاف مسئله استرداد دعوی، در خصوص انصراف از آن هنوز رویه مشخصی در دیوان داوری به وجود نیامده است. طبیعتاً در اینجا تنها شق قابل تصور، موردی است که خواهان در جریان رسیدگی، پس از تقدیم تقاضای خود مبنی بر استرداد، از آن انصراف حاصل کند؛ زیرا چنانچه به هر دلیلی دیوان ختم رسیدگی را اعلام دارد، تصمیم دیوان اعتبار قضیه محکوم‌بها را پیدا می‌کند و برخلاف آنچه در دعوی بارسلونا تراکشن صورت گرفت و مجدداً خواهان در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی کرد، انصراف خواهان از استرداد دعوی دیگر قابل استماع نخواهد بود.³⁷

است که رأی نهایی شماره 1-381-501 که مبنای صدور این دستورهاست، در بند 4 حکم، خود به همان دستورها اتکا و استناد کرده است!

37. مبنای این امر، اصل قطعی بودن احکام دیوان مطابق بند 1 ماده 4 بیانیه الجزایر درباره حل و فصل دعوی است. علاوه بر مورد پرونده شماره 10872 که قبلاً بدان اشاره شد (پانوشت 34) موضوع اعتبار قضیه محکوم‌بها اخیراً نیز در دعوی شماره 277 شعبه دوم مطرح شد. خواهان دعوی مزبور پنج سال پس از صدور ختم رسیدگی مبتنی بر استرداد دعوی تقاضا کرد که پرونده مجدداً به جریان افتد و به وی اجازه داده شود که ادله و مدارک منشأ تقاضای خود را ارائه دهد. آقای برینر رئیس شعبه دوم دیوان طی نامه مورخ 13 آذر 1369 (4 دسامبر 1990) که خطاب به وکیل خواهان نوشت و دفتر دیوان رونوشت آن را

112 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

مسئله انصراف از استرداد دعوي در جريان رسيدگي تاکنون تنها در چند مورد معدود در ديوان داوري مطرح شده است. نخستين بار در پرونده شماره 454 شعبه سوم اين امر پيش آمد. خواهان دعوي يکي از اتباع امريکا به نام جاناتان اينزورث³⁸ در تاريخ 28 دي 1360 (18 ژانويه 1982) به ادعای مالکيت چندین شرکت به نامهای «پترو»، «چکش»، «سیپورکس» و «گشتاور»، و اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران شرکتهای مزبور را مصادره کرده است علیه جمهوری اسلامی

برای نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده فرستاد، دادخواست مجدد خواهان را رد کرد و ضمن آن از جمله اعلام داشت:

«در قواعد ديوان امکان اقامه مجدد دعائوي که مختومه شده اند پيش بيني نشده است [...]». در اوضاع و احوال حاضر، کشي که خواهان اقامه مجدد دعواي مختومه است لااقل بايد قادر باشد به دلالت ظاهري ثابت کند که ديوان به طور ضمني چنین اختیاراتي را دارد، و اینکه - اگر مآلاً بپذیریم چنین اختیاراتي وجود دارد- اوضاع و احوال خاصی موجودند که بتوانند مصداق اعمال آن اختیارات ضمني واقع گردند، و بالاخره اینکه تقاضاي مربوطه به موقع تسليم شده است. با توجه به فقدان اثبات امر و عدم ارائه ادله، ديوان در موقعيتي نيست که به تقاضاي شما ترتيب اثر دهد».

38. Janathan Ainsworth

انصراف از استرداد... ❖ 113

ایران در دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده اقامه دعوی نموده و به عنوان غرامت مبلغ 1.004.523.000 دلار مطالبه کرده بود.

در جریان تبادل لوايح، خواهان درخواستي را در تاريخ 18 مهر 1365 (دهم اکتبر 1986) به دیوان تسلیم و ضمن آن عنوان کرد: «لطفاً ادعای مرا مسترد نمائید». شعبه سوم دیوان داوری طبق رویه دیوان، طی دستوری به طرفین اطلاع داد که «قصد دارد پرونده را مختومه نماید، مگر آنکه خواندگان تا 15 آبان 1365 (ششم نوامبر 1986) دلایل موجهی در مخالفت با این امر اقامه نمایند».

خواندگان در تاریخ 14 آبان 1365 (پنجم نوامبر 1986) به دیوان اطلاع دادند که با استرداد دعوی مخالف نیستند. ولی در تاریخ 13 آبان 1365 (چهارم نوامبر 1986) خواهان طی یک «اطلاعیه اصلاحی» از دیوان درخواست کرده بود که «دعاوی مربوط به شرکتهای چکش، سیپورکس و گشتاور مسترد شوند ولی ادعای جاناتان اینزورث و شرکت متعلق به او یعنی پترو به قوت خود باقی بماند».

اطلاعية اخير خواهان سبب اعتراف دولت جمهوري اسلامي ايران گرديد، زيرا به اعتقاد وي به دليل قبول تقاضاي خواهان از سوي خوانده، تمام دعاوي بايد مختومه شوند.

در نتيجه، اين بحث مطرح شد که آیا انصراف خواهان دو روز پيش از اعلام موافقت خوانده منشأ اثري نمي‌تواند باشد يا، برعکس، چون در تاريخ مقدم برقبولي خوانده به ديوان اعلام شده، تقاضاي خواهان مبني بر استرداد دعوي، به وسيله درخواست اخير او مقيد شده است؟

ديوان در تاريخ 22 دي 1366 (12 ژانويه 1988) طي دستوري موافقت خود را با تقاضاي انصراف خواهان از استرداد دعوي اعلام کرد و طبق بند 2 ماده 34 قواعد ديوان، پرونده را تا حدودي که به دعاوي چکش، سيپورکس و گشتاور مربوط ميشد، مختومه نمود. البته، در نهايت شعبه سوم ديوان بي‌آنکه به مسئله انصراف از استرداد دعوي پردازد و در اين امر جديد اظهار نظري بنمايد، صرفاً مسئله احراز صلاحيت خود را مورد بحث قرار داد

و براساس دلایل و مدارک موجود، دعوی را به دلیل عدم صلاحیت رد کرد.³⁹

در دو پرونده دیگر نیز اخیراً موضوع انصراف از استرداد دعوی مصادق پیدا کرد. خواهانهای دو پرونده 452 (شعبه اول) و 451 (شعبه دوم) از جمله «دعای ششگانه کانتینرها» به موجب توافق که در آمریکا با خواهان پرونده 381 پیدا کردند⁴⁰ ادعاهای خود را در مورد کانتینرهایی که موضوع بند 98 رأی جزئی 375-381-1 قرار می‌گرفت، مسترد داشتند. خواندگان این دو پرونده با استرداد دعوی مخالفت کردند. کمی بعد، قبل از آنکه دیوان در مورد قبول یا عدم قبول مخالفت خواندگان تصمیمی اتخاذ کند، وکیل واحد خواهانهای دو دعوی مزبور طی اظهاریه‌های جداگانه به دیوان اعلام داشت که:

«هر يك از خواهانهای دعواهای مربوط به کانتینرها موافقت کردند که يك درخواست ترك جزئی ادعا در مورد کانتینرهای یوترويك به‌ثبت برسانند تا

39. رجوع شود به: Iran- U.S. Claims Tribunal Reports, 18, 1988- I, Grotius, pp. 92-97.

40. رك. پانوش 36.

امکان پرداخت مضاعف بابت همان کانتینرها پیش نیاید. مقصود ما این بود که کاملاً روشن کنیم هیچ يك از ادعاهای اقامه شده در این دعوی به هیچ وجه به کانتینرهای یوترویک یا مبالغ حکم داده شده به وسیله هیئت داوران بابت کانتینرهای یوترویک ربط ندارد [...] .

به وسیله هیأت داوران به ما اطلاع داده شده است که رویه صحیح این است که درخواست خود را برای پس گرفتن بخشی از ادعای خود پس بگیریم و صرفاً بگوییم که هیچ تداخلی بین کانتینرهای موضوع پرونده شماره 381 و کانتینرهایی که بابت آنها در این پرونده ادعا مطرح شده وجود ندارد [...] . به دلایل فوق‌الاشعار، خواهان درخواست می‌کند که درخواست او برای ترك جزیی ادعا پس داده بشود».⁴¹

با این ترتیب، همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد اخیراً شعبه اول دیوان طی دستور مورخ 1369/10/18 (8 ژانویه 1991)

41. مدرك شماره 143 در پرونده 451 و مدرك شماره 120 در پرونده 452.

اعلام کرد که حسب اظهار خواهان پرونده 452، کانتینرهای موضوع این دعوی مشمول بند 98 رأی جزی شماره 1-381-375 نیستند و بنابراین رسیدگی ادامه خواهد داشت. در واقع، دیوان انصراف از استرداد دعوی را که مورد نظر خواهان بوده پذیرفت. به هر تقدیر، دعوی مزبور و همچنین دعوی شماره 451 در شعبه دوم به موجب احکام مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین نهایتاً حل و فصل شدند (رأی شماره 2-451-502 مورخ 19/10/1369 / 9 ژانویه 1991 و رأی شماره 452-1-510 مورخ 13/2/1370 / 3 مه 1991).

مبحث 2

ارتباط انصراف از استرداد دعوی با نهاد استاپل

بررسی ارتباط مسئله انصراف از استرداد دعوی با نهاد استاپل در وهله اول مستلزم شناخته مفهوم استاپل و اقسام و عناصر تشکیل دهنده آن است. پس از مطالعه نمونه‌هایی از کاربرد نهاد مزبور در رویه قضایی بین‌المللی، این

واقعیت روشن خواهد شد که انصراف به
منزلة مصداقي از آن، قابل بررسی است.

الف - اقسام استاپل و عناصر تشكيل دهنده آن

نخستین بار در سال 1854، نزد کمیسیون مختلط لندن که بر اساس معاهده انگلیس - امریکا مورخ 2 فوریه 1854 تشکیل شده بود، نماینده امریکا به مفهوم استاپل به عنوان يك اصل حقوقی استناد کرد.⁴² استاپل - همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد - به معنای دقیق آن، عبارت است از:

«ممنوعیت یکی از طرفین دعوی به اینکه آنچه را قبلاً گفته یا انجام داده - یا اینطور وانمود کرده است - در يك مرجع قضایی انکار یا رد نمایند».⁴³

با تعریف فوق، لازم است اقسام استاپل و عناصر تشكيل دهنده آن را بشناسیم.

42. J.C. WITENBERG: L'estoppel -un aspect juridique du probleme des créances américaines. In clunet. T. 60. Mai- Juin 1933. p. 533.

43. رجوع شود به: A.MARTIN: l'estoppel en droit international public. éd. A.Pedone. Paris, 1979. p. 259.

برای آگاهی از ریشه‌های مفهوم استاپل در حقوق انگلیس رجوع شود به همین کتاب صص 9-63.

1- اقسام استاپل

مطالعه‌اي در حقوق انگليس كه نهاد مزبور از آن اتخاذ شده است به ما مي‌آموزد كه: اولاً، استاپل دو قسم کاربرد دارد: «استاپل در عرضه واقعات دعوي»⁴⁴ و «استاپل در موضوع اعتبار قضيه محكوم‌بها»⁴⁵؛ ثانياً، استاپل داراي دو مفهوم مضيق و موسع مي‌باشد: مفهوم مضيق آن فقط در برگيرنده اصل عدم تناقض كرداري يا گفتاري در مراجع قضايي است، در حالي كه مفهوم موسع آن قلمرو وسيعي را شامل مي‌شود و مفاهيم ديگري چون «رضاييت»⁴⁶، «سقوط حق»⁴⁷ و «ترك حق»⁴⁸ را

44. Estoppel by representation

45. Estoppel by res Judicata

46. رضاييت (Aequiscence) عملي است كه به موجب آن يكي از طرفين دعوي ادعاهاي ديگري را مي‌پذيرد يا به حكم دادگاه گردن مي‌نهد. در نتيجه، او ديگر حق تعقيب قضايي و اعتراض به حكم را ندارد.

47. سقوط حق (Forfeiture) وقتي است كه مهلتي براي حق اقامه دعوي، شكاييت نسبت به حكم و يا انجام يك عمل پيش‌بيني شده و طرف ذينفع در مهلت مقرر از حق مزبور استفاده نكند. به اعتقاد پل گوگنهام (P. Guggenheim)، استاد دانشگاه ژنو، اين قاعده كه در زبان فرانسوي "La forclusion" اصطلاح شده از هر قاعده‌اي به نهاد استاپل نزديكتر است. رجوع شود به كتاب او:

Traité de droit international public, T.I. Genève, 1967, pp. 244-245.

نیز در بر می‌گیرد. آنچه از نهاد استاپل در دکتترین و رویه قضایی بین‌المللی از حقوق انگلستان اقتباس شده بیشتر مفهوم مضیق آن است.⁴⁹

«استاپل در عرضه و واقعیات دعوی»
قاعده‌ای است که به موجب آن یکی از طرفین دعوی نمی‌تواند نزد مرجعی خلاف آنچه در گذشته گفته و یا عمل کرده است موضع‌گیری کند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که کریستیان دومینیس، استاد سوئیسی حقوق بین‌الملل، می‌گوید: «اگر یکی از طرفین دعوی طی اظهارات قبلی‌اش واقعیاتی را به گونه‌ای طرح و ارائه کرده که از قبل آن امتیازاتی کسب نموده یا سبب شده است طرف دیگر دعوی اقدامی به زیان خود انجام دهد، دیگر استناد متفاوت او به همان واقعیات (و نتیجتاً اثبات ادعا و

48. ترك حق (Waiver) تئورئی است که به موجب آن اگر در مدتی نسبتاً طولانی حقی را ذینفع مطالبه نکند یا اختیاری را اعمال ننماید، اماره‌ای ایجاد می‌شود مبنی بر اینکه او از آن حق یا اختیار انصراف حاصل کرده است. در مورد ارتباط این تئوری با نهاد استاپل رجوع شود به:

SIR MICHAEL L. J. MUSTILL I. STEWART C. BOYD: Commercial Arbitration, London. Butherworths. 1982. p. 174. pp. 521-524.

49. برای مطالعه بیشتر این طرز فکر و نمونه‌های کاربرد آن در حقوق بین‌الملل، رک. پانوش 43، صص 65-215.

122 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

یا به طور کلی مطالبه نتایج حقوقی که از آن واقعیات ناشی می‌شوند) مسموع نیست».⁵⁰

اکثر علمای حقوق بین‌الملل قاعده مزبور را یکی از مصادیق «اصول مشترک حقوق مقبول ملل متمدن» می‌دانند که طبق بند 1 (ج) ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری⁵¹، در زمرة منابع حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند.⁵² ولی

50.Ch. DOMINCÉ "A propos du principe de l'estoppel en droit des gens". In Etudes en Hommage à Paul Guggenheim. P. 330.

51. بند 1 ماده 38 اساسنامه دیوان می‌گوید:
«1. دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به او رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی قطع و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد:
الف. عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را صریحاً شناخته‌اند.
ب. رسوم بین‌المللی را به منزله دلیل یک معمولاً به عمومی که مثل یک اصل حقوقی قبول شده است.
ج. اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.
د. با رعایت حکم ماده 59، تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین مؤلفین ملل مختلف را به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.» (نقل از ترجمه رسمی فارسی که در مجموعه قوانین سال 1324 نشریه روزنامه رسمی وزارت دادگستری چاپ شده است).
52. به عنوان نمونه رجوع شود به:

- H.I. AUTERPACHT: Private Law Sources, ed. Longmans, Green and Co. London, 1927. p. 204.

- D.W.BOWETT: "Estoppel before International Tribunals and its relation to acquiescence" in B.Y.B.I.I., 1957. PP. 167-202.

انصراف از استرداد... ❖ 123

به اعتقاد دسته‌ای دیگر از حقوق‌دانان، من جمله آنتوان مارتن استاد دانشگاه لوزان (سوئیس)، این نهاد به دلیل کاربردهایش در حقوق بین‌الملل، مبنای عرفی داشته و مشمول بند 1 (ب) ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌گردد.⁵³

نوع دوم استاپل، که به «استاپل در موضوع اعتبار قضیه محکوم‌بها» مربوط می‌شود، این‌گونه تعریف شده است: «ممنوعیت شخص از اینکه واقعیت یا حقی را که راجع به آن قبلاً اتخاذ تصمیم قضایی شده است، در مرجعی دیگر مورد انکار یا اعتراض قرار دهد».⁵⁴

- M.VIRALLY: "The Sources of International Law" in *Manuel of Public International Law*, ed. Max Soerensen. P. 148.

مطالعه تطبیقی این مسئله در حقوق داخلی چندکشور به مان نشان می‌دهد که این قاعده در حقوق کشورهای فرانسه، آلمان و ایتالیا تحت عنوان اصل «نمود» (L'apparenc) و در حقوق سوئیس در چارچوب اصل «اعتماد» (La confiance) بیان شده است. هر دو اصل خود مبتنی بر اصل حسن‌نیت است که ریشه در حقوق رومی دارد.

53. پانوش 43، صص 240-246.

54. همان، ص 248. همچنین رجوع شود به: D.W.BOWETT: Estoppel... op. cit pp. 178- 180. در واقع، این نوع استاپل همان است که در حقوق ایران به اصل اعتبار قضیه محکوم‌بها معروف می‌باشد. برای مطالعه مفهوم و کاربرد آن در حقوق داخلی رک. دکتر ناصر کاتوزیان: اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای دادگستری، چاپ سوم، تهران،

برخلاف نوع اول، نوع اخیر استاپل از دیدگاه حقوق بین‌الملل دارای قلمرو کاملاً مشترکی با حقوقهای داخلی نیست، زیرا گرچه حقوقدانان بین‌المللی نیز اتفاق نظر دارند که اعتبار قضیه محکوم‌بها مطلق نبوده و نسبی است، با این حال، استثنائاتی هم بر آن قائل‌اند. استاد شارل دوفیشر می‌گوید:

«آرایی که در خصوص حاکمیت سرزمینی دولت یا تعیین مرزهای دو کشور صادر می‌شوند استثنائی بر اصل نسبی بودن اعتبار قضیه محکوم‌بها هستند. دلیل این امر آن است که در اینجا، موضوع اتخاذ تصمیم، منزلت سرزمین⁵⁵ است که نشان دهنده یک وضع عینی در روابط بین‌المللی بوده و آثار آن فقط متوجه

اسفند 1368. برای بررسی آن در حقوق بین‌الملل، از جمله رجوع شود به:

P.REUTER: Droit international public. PUF (Thémis), 5e éd., Paris. 1976. pp. 340-342.

55. منزلت سرزمین ترجمه عبارت «le statut territorial» است که در متن نقل شده آمده است. در ادبیات حقوقی و سیاسی ما از واژه «statut» برگردانهای مختلفی شده است. به اعتقاد ما، ترجمه آن به «منزلت» دقیق‌تر و رساتر است.

دو دولت نمی‌شود بلکه برای همه دولتها
لازم‌الرعايه است».⁵⁶

کاربرد استاپل با ویژگیهای
فوق‌الذکر مستلزم وجود عناصری است.

2- عناصر تشکیل دهنده استاپل

با توجه به عقاید علمای حقوق و
رویه قضایی بین‌المللی در این زمینه،
می‌توان گفت که از دیدگاه حقوق
بین‌الملل، استاپل در صورتی دارای آثاری
خواهد بود که شرایط زیرین برای آن
فراهم آمده باشد:

اولاً، لازم است بروز گفتار، کردار یا
رفتار پیشین مقامی که صلاحیت نمایندگی
طرف دعوی را داشته است، به روشنی
محقق شده و ویژگیهای کامل یک عمل
حقوقی یکجانبه فراهم گشته باشد.
بنابراین، چنانچه طرف دعوی دولت است،
فقط تظاهر خارجی اقدام نمایند
قانونی آن دولت قابل استناد خواهد
بود، آن هم منوط براینکه بیان وی
صریح و عاری از شبهه ادا شود و یا

56. رك. پانوش 24، صص 183 و 184.

آنکه فعل او پذیرش یا رد واقعیت مورد استناد را به درستی نشان دهد بی‌آنکه در هیچ موردی، به دلالت ظاهری، اکراه متصور باشد. مارتن در این مورد می‌نویسد:

«اظهارات مورد استناد باید روشن و بدون شبهه و بدون شبهه باشد [...]». دادگاهها، طرفین دعوی و داوران یا قضات در نظرات فردی یا مخالفشان غالباً روی این عوامل اساسی تأکید کرده‌اند.⁵⁷

در دعوی وامهای صربستان، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی استدلال صربستان را در خصوص اینکه صاحبان سهام فرانسوی به موجب قاعده استاپل از اقامه دعوی ممنوع‌اند، به دلیل فقدان «اظهارات روشن و عاری از شبهه» رد کرد.⁵⁸ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در دعوی فلات قاره دریای شمال همین‌گونه استدلال نمود. دیوان پذیرفت که دولت آلمان حق انکار اعمال رژیم محدودیت‌های کنوانسیون 1958

57. رك. پانوش 43، ص 276.

58. C.P.J.I. Séric A. No. 20, pp. 38-39.

ژنو را ندارد، زیرا هیچ مدرکی وجود نداشت که «نشان دهد آلمان با صراحت و جزمیت آن رژیم را پذیرفته باشد».⁵⁹ باید اضافه کرد که به دلیل عدم تقید حقوق بین‌الملل به تشریفات⁶⁰، سکوت نیز می‌تواند تحت شرایطی مبنای انتساب قرار گیرد.⁶¹

ثانیاً، طرفی که قاعده استاپل علیه او به کار گرفته می‌شود باید همان طرفی باشد که گفتار، کردار و یا رفتار سابق مورد استناد، به او منتسب است، زیرا هر کدام از اصحاب دعوی تنها به اظهارات و اعترافات خود مأخوذ است. پروفیسور مارتن می‌گوید:

«اظهار، عمل یا رفتار مورد استناد باید از طرف تشکیلاتی بروز و ظهور باید که استحقاق داشته باشند برای همان موضوع حقوق بین‌الملل که نمایندگی‌اش را دارند، ایجاد تعهد نمایند».⁶²

59. C.I.J. Recueil des Arrêts..., 1969, pp. 26-27.

60. Non Formaliste.

61. در این مورد رجوع شود به:

J.Bentz: "Le silence comme manifestation de volonté en droit international public". In RGDI., 1963, PP. 44 et s.

62. رك. پانوشت 43، صص 276-286.

در دعوای فلگن هایمر⁶³ نیز که توسط کمیسیون سازش ایالات متحده و ایتالیا رسیدگی شد به این امر اشاره گردید و کمیسیون اعلام نمود که قاعده استاپل نمی‌تواند بر مبنای متن ایتالیایی معاهده صلح علیه ایتالیا محل استناد واقع شود، زیرا ترجمه ایتالیایی متون اصلی، عمل رسمی یا اظهار دولت ایتالیا شمرده نمی‌شود.⁶⁴

ثالثاً، مهمترین شرط استناد به استاپل آن است که طرفی که با اتخاذ موضعی در گذشته استفاده برده و یا سبب زیان طرف مقابل دعوی شده، اکنون از موضع پیشین خود عدول کند و به گفتار یا کردار یا رفتاری کلاً یا جزئاً معارض گذشته بپردازد، یا در امری اساسی موضع‌گیری سابقش را دگرگون سازد. قاضی فیتز موریس⁶⁵ در دعوی معبد پره آویهر (کامبوج علیه تایلند) این شرط را چنین بیان کرده است:

63. Flegen Heimer Claim.

64. International Law Reports, Vol. 25. No. 91, PP. 156-157.

65. Sir Gerard Fitz Maurice.

«شرط اصلي اعمال قاعدة مأخوذ بودن به موضع پيشين يا استاپل، به مفهوم مضيق آن، اين است كه طرف استناد كننده به قاعده بايد به اظهارات يا رفتار طرف ديگر در جهت زيان خود يا نفع طرف تكيه كرده باشد. لزوم «تغيير موضع» بعدي طرف استناد كننده به استاپل كه اغلب مورد استناد واقع شده در همين معني مستتر است».⁶⁶

با حصول شرايط سه‌گانه فوق، طرفي كه از اين رهگذر در معرض ضرر و زيان واقع مي‌شود مي‌تواند به اصل استاپل استناد جويد. مفهوم اين اصل و عناصر تشكيل

66. رجوع شود به:

ICJ, Reports... 1962, Temple of Preah Vihear case, pp. 62-65.

براي آگاهي بيشتر از اين شرايط و چگونگي کاربردشان در رويه قضايي بين‌المللي رك. پانوش 43، صص 272-293. يادآوري اين نکته نيز در اينجا مناسب به نظر مي‌رسد كه با توضيح شرايط استاپل مي‌توان گفت ترجمه‌اي كه گاه از اين واژه به عبارت «منع انكار بعد از اقرار» انجام مي‌گيرد تسامح در تعبير است، زيرا طبق ماده 1259 قانون مدني ايران: «اقرار عبارت از اخبار به حقي است براي غير بر ضرر خود». مگر آنكه نهاد استاپل را در مفهوم موسع آن در نظر بگيريم، چيزي كه در کاربرد بين‌المللي آن چندان مورد تأييد نيست. راجع به شرايط و آثار اقرار در حقوق ايران رك. دكتور سيد حسن امامي: حقوق مدني، جلد ششم (در ادلة اثبات دعوي)، انتشارات ابوريحان، چاپ پنجم، تهران، 1342، صص 23-64.

130 ❖ مجله حقوقي / شماره چهاردهم و پانزدهم

دهنده آن با مطالعه رویه قضایی بین‌المللی در این زمینه بهتر و بیشتر قابل درک خواهد بود.

ب- استاپل در رویه قضایی بین‌المللی

کاربردهای استاپل در رویه قضایی آنچنان گسترده‌اند که مطالعه‌ای جامع و دقیق در موردشان از حوصله این مقاله خارج است و نیاز به تحقیقی وسیع و مستقل دارد. ما در اینجا تنها به توضیح نمونه‌هایی از آن در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و در تاریخ داوریه‌های بین‌المللی بسنده می‌کنیم، و سپس به دلیل اهمیت ویژه‌ای که دیوان داوریه دعاوی ایران - ایالات متحده در عرصه داوریه‌های بین‌المللی داراست، به بررسی رویه قضایی دیوان مزبور در ارتباط با نهاد استاپل می‌پردازیم.

1- استاپل در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

در آراء و تصمیمات مراجع قضایی بین‌المللی - اعم از دیوان لاهه (دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری)، دیوان اداری

سازمان ملل متحد، دیوان اداری سازمان بین‌المللی کار و دردیوان دادگستری جامعه اروپا- موارد عدیده‌ای از اعمال قاعده استاپل وجود دارد.⁶⁷

در رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری قاعده استاپل آن‌گونه که استاد استیل مونکس گفته است، به این معناست:

«وقتی که در جریان رسیدگی، یکی از طرفین دعوی برخوردار یا رفتاری معین بروز دهد یا مطالبی اظهار دارد، این امر ممکن است سبب شود طرف دعوی در مواردی موضع خاصی بگیرد یا وقایعی را مطرح سازد. طرف دعوایی که به این ترتیب موجب به وجود آمدن موضع معین

67. فهرست دعوایی که در مراجع قضایی و داوریهای بین‌المللی، در آنها به قاعده استاپل استناد شده، در کتاب آنتوان مارتن (پانوش 43) که در سال 1979 انتشار یافته، آمده است (صص 350 - 353). از آن زمان نیز در دعوی دیگری اصل استاپل مورد استناد و اتخاذ تصمیم قرار گرفته است، چنانکه در سال 1984 در دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا، دولت ایالات متحده چنین ایراد کرد که چون دولت نیکاراگوئه با روشهای دیپلماتیک گذشته نشان داده است که خود را وابسته و متعهد به اعلامیه قبول قضاوت اجباری دیوان نمی‌شناسد، دیگر حق ندارد مدعی صلاحیت دیوان در دعوی مزبور بشود. در این مورد رجوع شود به:

CII. Affaire des Activités militaires et Paramilitaires au Nicaragua et contre celui-ci (Nicaragua C. Etats- Unis d'Amérique). Recueil des Arrêts, Avis Consultatifs et Ordonnances, 1984, p. 413.

در طرف شده است دیگر حق ندارد به
وقایعی خلاف آنچه قبلاً طرح کرده است
استناد جوید».⁶⁸

برای اجتناب از تطویل، به بررسی یک
نمونه از مهمترین آراء دیوان که در آن
به اصل استاپل استناد شده است، یعنی
رأی دیوان در دعوی بارسلونا تراکشن،
اکتفا می‌کنیم. همان‌گونه که در مبحث اول
گفته شده در مقابل اقامه دعوی مجدد
دولت بلژیک نزد دیوان علیه دولت
اسپانیا و به حمایت از شرکت بارسلونا
تراکشن، دولت اسپانیا چهار ایراد
مقدماتی مطرح کرد. نخستین ایراد - که
قبلاً در مورد آن سخن گفتیم - مسئله
استرداد پیشین دعوی از سوی خواهان است
که حسب استدلال خوانده، خواهان دیگر حق
انصراف از استرداد دعوی را نداشته است.
در راستای همان ایراد، دولت اسپانیا
این‌گونه استدلال می‌کند که چون دولت

68. مؤلف مزبور قاعده استاپل را در ارتباط با مسئله
«گسترش صلاحیت دیوان» که در جارچوب اصطلاح لاتینی "forum
prprpgatum" مطالعه می‌شود، تعریف کرده است. در این مورد
رجوع شود به:

P.STILLMUNKES: "Le forum prorogatum" devant la Cour Permanente de Justice Internationale
et la Cour Internationale de Justice", in RGDIP. 1964, pp. 665-685.

بلژیک با کردادر و رفتار سابق خویش (استرداد دعوی) خوانده را در حقیقت فریفته و به او زیان رسانیده است، دیگر اکنون نمی‌تواند موضعی مخالف اقدام گذشته اتخاذ نماید، زیرا خوانده می‌توانست در همان مرحله ابتدایی با تقاضای استرداد دعوی مخالفت کند و دعوی به نفع او فیصله یابد.

دیوان در مقابل ایراد خوانده مبتنی بر اصل استاپل، عمدتاً استدلال می‌کند که: معلوم نیست در رفتار فریبکارانه مورد ادعا، دولت خواهان مقصر است یا اشخاص خصوصی، و حدود مسؤلیت دولت بلژیک نیز روشن نیست. دیوان اعتقاد ندارد که بتوان به ضرس قاطع اظهارات دولت بلژیک را در گذشته فریبکارانه دانست و همچنین مسلم نیست که بین طرفین توافقی در مورد آثار استرداد دعوی، به نحوی که خواهان حق هرگونه اقدام حقوقی آتی را از خود سلب کند، صورت گرفته باشد. و بالاخره درست است که دولت خواهان در این مرحله قادر بوده با توجه به تجربه‌اش از ایرادهای مطروح سابق خوانده، تغییراتی در نحوه ارائه دعوی خویش بدهد، لیکن

به نظر دیوان ممکن بود خواهان دقیقاً همین نحوه موضع‌گیری را در مرحله پیشین اعمال نماید. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که خوانده واقعاً ضرری متحمل شده است.⁶⁹

2- استاپل در تاریخ داوریه‌های بین‌المللی

استناد به اصل استاپل را در مراجع داوریه بین‌المللی می‌توان به‌طور مکرر دید. گرچه به اعتقاد درک دبلیو. باوت⁷⁰، استاد دانشگاه کمبریج، اولین ارجاعات به استاپل در حقوق بین‌الملل به دو قرن پیش مربوط می‌شود، لیکن دقیق‌تر خواهد بود که گفته شود عملاً برای نخستین بار به سال 1854 در دعوی قرضه تکزاسی⁷¹ نزد کمیسیون مطالبات انگلیسی –

69. رک. مأخذ رأی مورخ 24 ژوئیه 1964 دیوان بین‌المللی دادگستری در پانوشت 25، صص 24 و 25. توجه می‌دهیم که در این رأی اصطلاح «ارائه دلیل مبتنی بر اندیشه استاپل» را دیوان خود به کار برده است. دیگر نمونه‌هایی از کار برد قاعده استاپل در رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان در دعوی وام‌های صربستان، گرینلند شرقی و معبد پره‌آویهر مطالعه کرد. برای این منظور رجوع شود به:

- The Serbian Loans Case, PCIJ, Seric A, No. 20.

- The Eastern Greenland Case, PCIJ, Seric A/B, No. 23.

- Temple of Preah Vihear Case, ICJ Reports, 1962, p. 9.

70. Derek W. Bowett.

71. L'Affaire des Emprunts Texans.

امریکا اصطلاح استاپل، ضمن نظر مخالف نماینده امریکا، به کار برده شد. از آنجا که طی دو قرن اخیر اکثریت مراجع داورى بین‌المللى تحت نفوذ حقوق انگلوساکسون بوده‌اند⁷²، طبیعى است که در آنها به نهاد استاپل که ریشه در حقوق انگلیس دارد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بکرات ارجاع یا استناد شده باشد. به عنوان مثال، در عاوی زیر به قاعده استاپل استناد شده است: گویان انگلیس⁷³ بین ونزوئلا و انگلستان (1899)، شرکت تجاری السالوادور⁷⁴ بین ایالات متحده و السالوادور (1902)، کورویا⁷⁵ بین ایتالیا و ونزوئلا (1903) تینوکو⁷⁶ بین انگلستان و کاستاریکا (1923).⁷⁷

72. به نقل از آنتوان مارتن (پانوشت 43، ص 67). سواى دعاوى متعددى که در کمیسیون‌های مختلط مطالبات رسیدگی شده و در آنها دولتهای انگلیس و ایالات متحده شرکت داشته‌اند، از 157 مرجع داورى بین‌الدول که بین سالهای 1794 و 1900 تشکیل شده است، انگلیس در 70 مرجع و امریکا در 56 مرجع از آنها عضو بوده‌اند.

73. Guyane Britannique.

74. El Salvador Commercial Company.

75. Corvaia.

76. Tinoco.

77. مآخذ همه این دعاوی و همچنین کلیه دعاوی که به نحوی از انحاء قاعده استاپل در آنان مطرح شده است در ضمیمه کتاب آنتوان مارتن (پانوشت 43، صص 350-353) آمده است.

136 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

پس از آن نیز تا به امروز در داوریهایی مختلف همچون دعوای داور شرکت بین‌المللی نفتی سافیر علیه شرکت ملی نفت ایران (1963)⁷⁸، دعوای مرز باختری هند و پاکستان (داوری ران‌آو کوچ - 1968)⁷⁹ و قضیه «آموکو-آسیا» به سال 1983 تحت نظارت «مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری»⁸⁰ اصل استاپل‌مورد استناد واقع شده است. یکی از مهمترین مراجع داور بین‌المللی که در سالهای اخیر تشکیل شده دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده در لاهه می‌باشد که شایسته است رویه قضایی آن مستقلاً مطالعه شود.

78. برای مطالعه این دعوی داور رجوع شود به:

J.F.LALIVE: "Un recent Arbitrage suisse entre un Organisme d'Etat et une société privé étrangère (Sapphire International Petroleum Ltd.c. NIOC)". in A.S.D.I, 1962, P. 273.

79. رجوع شود به:

Case Indon- Pakistan Western Boundary (Rann of Kutch) in U.N. Reports of International Arbitral Awards, Vol. VIII, p. 507.

80. برای آگاهی اجمالی از رأی مزبور و چگونگی اعمال قاعده استاپل در آن مورد رک. امانوئل گایار: «قاعده استاپل یا منع تناقضگویی به ضرر دیگری»، ترجمه دکتر ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی، شماره ششم، تابستان- پائیز 1365، صص 235 - 257.

3- استاپل در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

دیوان مزبور در آراء متعددی قاعده استاپل را به کار گرفته است. به عنوان نمونه در اینجا به بررسی تنها سه دعوی اکتفا می‌کنیم:

در دعوی هنری موریس⁸¹ علیه بانک ایران و عرب (بانک ملت)، خواهان به عنوان تبعه آمریکا ارزش اسمی یک ضمانتنامه بانکی صادره به نفع خود را مطالبه کرد. مبنای ضمانتنامه مزبور ترتیبات یک قرارداد وام بین او و شخصی به نام محمد باغداساریان (باغبانی) بود که به موریس حق دریافت مبلغ 710 هزار دلار حق دلالتی می‌داد. ضمانتنامه تا تاریخ 13 آوریل 1979 اعتبار داشت و تا دوبار، هر نوبت به مدت ده روز به تقاضای کتبی موریس قابل تمدید بود. ضمانتنامه را بانک امریکن سکیوریتی کارگزار امریکایی بانک ایران و عرب (بانک ملت) توصیه کرده بود. در تاریخ 9 آوریل 1979 موریس از بانک امریکن سکیوریتی خواستار پرداخت وجه ضمانتنامه شد، اما پیش از هرگونه

81. Henry Morris.

اقدام بانك، خواهان در دو نوبت (11 آوريل و 23 آوريل 1979) تقاضاي تمديد ضمانتنامه را نمود. وي سپس در 27 آوريل 1979 مبلغ آن را تقليل داد و خواستار انتقال آن به حساب محمدباغداساريان گرديد. به هر حال، مدت اعتبار ضمانتنامه در تاريخ 3 مه 1979 منقضي شد و موريس تا نه ماه بعد كه عليه بانك در دادگاههاي نيويورك اقامة دعوي نموده هيچ اقدامي نكرد.

پس از طرح موضوع در ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده كه متعاقب آن صورت ميگيرد، در مقابل ادعاي هنري موريس مبني بر عدم دريافت وجه ضمانتنامه، شعبه اول ديوان طي رأي خود به شماره 1_200_36 مورخ 12 آوريل 1983 (1362/1/23) اعلام ميدارد كه گرچه وي وجه ضمانتنامه را كتباً مطالبه کرده است، اما نظربه اينكه لاحقاً در دو نوبت تقاضاي تمديد آن را نموده و تا نه ماه پس از انقضاي كامل مدت نيز هيچ اقدامي نكرده است، سكوت او به عنوان كسي دريافت مبلغ هنگفتي را انتظار ميكشد

بسیار عجیب به نظر می‌رسد. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد:

«از آنجا که ضمانتنامه در پایان مدت اعتبار مطالبه نشده است، باید فرض را بر این قرارداد که یا تعهد مورد نظر اجرا گردیده و یا اینکه ذینفع ضمانتنامه، یعنی هنری موریس، از آن چشم‌پوشی کرده است. بر این اساس، دیوان داور ادعای هنری موریس علیه بانک ملت را مردود می‌شناسد».⁸²

در دعوی کیمبرلی کلارک کورپوریشن⁸³ علیه بانک مرکزی ایران، صنایع کاغذسازی نوظهور و دولت جمهوری اسلامی ایران، یکی از ادعاهای خواهان، مطالبه حق الامتیاز است که از قرارداد اعطای پروانه به شرکت صنایع کاغذسازی نوظهور ناشی می‌شود. برخلاف نظر خواهان که اکنون مدعی گشته قرارداد مزبور به‌طور غیرقابل بازگشت نقض شده تلقی می‌گردد، شعبه دوم دیوان معتقد است که خواهان نتوانسته اثبات نماید که نقض یک‌جانبه غیرموجه⁸⁴

82. Iran- U.S. Claims Tribunal Reports, 2, 1983- I, pp. 241-245.

83. Kimberly- Clark Corporation.

84. Anticipatory breach.

صورت گرفته است و بنابراین دیوان چنین استدلال می‌کند:

«این واقعیت که خواهان تا به حال از حقوق خود در فسخ قرارداد استفاده نکرده، همراه با موضعی که خواهان در نحوه رفتار خود با نوظهور و طی مدافعات و استماع پرونده حاضر اختیار نموده، مبین آن است که تا مارس 1983 وی ترجیح داده که قرارداد اعطای پروانه را همچنان معتبر بداند».⁸⁵

وبالآخره، در دعوی مهم آناکاندا - ایران اینک⁸⁶ علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی صنایع مس ایران، شعبه سوم دیوان طی قرار اعدادی شماره 3-167-65 مورخ 1365/12/22 (13 مارس 1987) نه فقط ادعای تهاتر خواهان را به دلیل انقضای موعد ثبت آن قبول نمی‌کند بلکه صریحاً با استناد به قاعده استاپل، استدلال خواهان را مبنی بر اینکه «خواننده از اقامه دعوی متقابل خود ممنوع است زیرا اعمال

85. رجوع شود به رأی شماره 2-57-46 مورخ 25 مه 1983 (1362/3/4) در:

Iran- U.S. C.T.R., 2, 1983-I, pp. 334-344.

86. Anacanda – Iran Inc.

وي اثبات مي‌کند که شکايتي ندارد»، عاري از ارتباط با موضوع صلاحيت مي‌شمارد.⁸⁷ همان‌گونه که ملاحظه مي‌شود در نخستين دعوي، شعبه اول ديوان سکوت و عدم اقدام خواهان را اماره‌اي بر قصد او بر ترك حق⁸⁸ مي‌شمارد. در مثال دوم، ديوان بر نحوه رفتار خواهان تكيه کرده، آن رامبين قصد وي بر استمرار قرارداد دانسته و ادعاي متناقض اخير او را نمي‌پذيرد. در آخرين مثال، شعبه سوم ديوان صريحاً اصل استاپل را ذکر مي‌کند و عدم استفاده از حق اقامة دعوي را دليل سقوط حق⁸⁹ او برشمرده و رسيدگي به

87. رجوع شود به بندهاي 118 و 119 رأي مزبور در: Iran- U.S. C.T.R., 13, 1986- IV, pp. 199-253.

ديوان داوري در موارد عديده ديگر وجوه مختلف اصل استاپل را اعمال مي‌کند. به اعتقاد استاد امانوئل گايار در دعوي و ودوارد کلايد کنسولتانت (Woodward- Clyde Consultants) عليه سازمان انرژي اتمي ايران (رأي شماره 3_67_73) نيز اصل مزبور به کار برده شده و در آن با اين استدلال که «مطابق قاعده کلي ادله اثبات دعوي، مطالب متناقض يك طرف بايد عليه او تفسير گردد»، ادعاي متقابل خواننده در مورد حقوق بيمه تأمين اجتماعي، به علت تناقض اسناد صادره خواننده در خصوص تأديده آن وجوه، رد شد. رک.: کنيد به: Iran- U.S. C.T.R., 31983-II, PP. 239-255. نيز رک. پانوش 80، صص 241 و 242.

88. Waiver.

89. Forfeiture (la déchéance).

استدلال خواهان در این خصوص را از موضوع
صلاحیت تفکیک می‌نماید.
به این ترتیب، می‌توان گفت که دیوان
داوری قاعده استاپل را در مفهوم موسع
آن اعمال می‌کند. با این ترتیب، درک
ارتباط استاپل با مسئله انصراف از
استرداد دعوی، آسان‌تر می‌گردد.

ج - انصراف به منزلة مصداقي از کاربرد نهایی استاپل

در دعوی بارسلونا تراکشن، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری به ما نشان داد که استرداد دعوی در صورتی که نشان دهنده اراده سقوط قطعی دعوی باشد دیگر به خواهان اجازه انصراف از آن و طرح مجدد دعوی را نمی‌دهد؛ اما دیوان بار اثبات واقعیت مزبور را بر دوش خواننده، که مدعی است خواهان قصد ختم کامل رسیدگی را داشته، می‌گذارد و بنابراین ایراد دولت اسپانیا (خواننده) را در این مورد رد می‌کند. به عبارت دیگر، عالی‌ترین مرجع قضایی دنیا با این بیان، در صورتی انصراف لاحق خواهان را از استرداد سابق او غیرقابل قبول می‌داند که به نحوی از انحاء ثابت شود طرح دوباره دعوی در تناقض آشکار با قصد و رفتار گذشته او (زمانی که به نفع خود تقاضای استرداد دعوی کرده است) می‌باشد. با اندک دقت بخوبی می‌توان دریافت که در اینجا انصراف به معنای خاص با مفهوم استاپل تلاقی پیدا می‌کند و به صورت مصداقی از «استاپل در عرضه واقعیات

دعوي» چهره مي‌نمايد. گفتار ژان دارژان در اين مورد جالب توجه و شايسته نقل است:

«اگر [...] خواهان در شرايطي دعوايش را مسترد کند که بتوان قصد واقعي و تزلزل ناپذيرش را به طرد قطعي حق اقدام قضايي يا حق دفاع از آن برداشت کرد [...]، در اين صورت، اصل «استاپل در عرضه واقعيات دعوي» اعمال مي‌گردد».⁹⁰

بديهي است در چنين حالي - همان‌گونه که اشاره شد- انصراف از استرداد دعوي نمونه‌اي از اصل استاپل در جنبه‌هاي شکلي رسيدگي قضايي و طرح دعوي است و به نوع ديگر استاپل، که قابل تسري به ماهيت دعوي است، ارتباط نمي‌يابد.⁹¹

90. رجوع کنید به:

JEANDARGENT: Une théorie originale du droit anglais en matière de preuve: la doctrine de l'estoppel, Thèse de Grenoble, Tourcoing- Imp. G. Frère, 1943. p. 47.

91. همچنان که دیدیم در قضیه آناکاندا - ایران اینک، نزد شعبه سوم دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده، شعبه مزبور با وجود استناد به اصل استاپل، موضوع مطروحه را به ماهیت دعوی منضم نمود (رك. مأخذ ذکر شده در پانوشته 87).

نتیجه‌گیری

مسئله انصراف از استرداد دعوی، چه به معنای خاص خود و چه به عنوان مصداقی از نهاد استاپل، در ارتباط با روند استرداد دعوی و در چارچوب موضوعات مربوط به ادله اثبات دعوی (مبحثی از آئین دادرسی) مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. در حالی که به لحاظ عملکرد بین‌المللی، نمونه‌های فراوانی از استرداد دعوی که به مختومه شدن رسیدگی انجامیده است دیده می‌شود، در زمینه انصراف از آن، رویه مراجع دادرسی و داور دنیای گسترش و هماهنگی مشابهی را نشان نمی‌دهد. چه آنکه این ایراد، در متون قواعد دادرسی‌های بین‌المللی مسکوت مانده و نمود آن به مثابه قاعده‌ای منطقی و مبتنی بر اصول عمومی حقوق نیز مستلزم اجتماع شرایطی است که حصولشان دشوار است و نتیجتاً ایراد مزبور گاه غیرقابل توجیه می‌گردد.

بامطالعته‌ای که انجام شد، نکات زیرین را می‌توان استنتاج کرد:

1- انصراف از استرداد دعوی به معنای خاص و قاعده استاپل هر دو از

جمله ایرادهایی هستند که علی‌الاصول در جریان رسیدگی شکلی حتی پیش از پرداختن به صلاحیت، یعنی در چارچوب ایراد عدم قابلیت استماع دعوی⁹²، طرح و بررسی می‌شوند.

2- تقاضای استرداد دعوی از جانب خواهان مطرح می‌شود، بنابراین ایراد انصراف از استرداد دعوی علی‌الاصول علیه او و تنها در مقام دفاع خوانده به کار می‌رود. همان‌گونه که یک قاضی انگلیسی درباره استاپل می‌گوید، ایراد مزبور سپر است نه شمشیر.⁹³

3- چنین ایرادی قبل از هر چیز، مبتنی بر یقین به تحقق پیشین استرداد دعوی است. بنابراین: اولاً، به هیچ‌وجه تحقق استرداد دعوی نمی‌تواند برگمان استوار باشد؛ ثانیاً، همان‌گونه که مطالعه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داد در صورتی ایراد مزبور پذیرفته است که خوانده قصد خواهان را مبني بر سقوط قطعی دعوی اثبات کند، یا آنکه – به نحوی که در داوریه‌های بین‌المللی

92. L'exception d'irrecevabilité.

93. M.P. FURMSTON: Cheshire & Fifoot's Law of Contract, 10th ed, 1981. pp. 86-87.

دیدیم - تناقضگویی طرف دعوی طی موضع‌گیری‌هایش در دو برهه مختلف رسیدگی قضایی احراز گردد. در حقیقت، در مقام استناد به ایراد عدم قابلیت استماع، خواننده خود مدعی واقع می‌شود.

4- با تثبیت رویه قضایی بین‌المللی مبنی بر اینکه تقاضای استرداد دعوی وقتی مجوز ختم رسیدگی است که عدم مخالفت خواننده نیز احراز گردد، راه ایجاد رویه‌ای برای عدم استماع انصراف از استرداد دعوی در عاوی بین‌المللی هموار می‌شود زیرا، در این حال، تقاضای خواهان سبب بروز رفتاری از جانب خواننده می‌شود و این امری است که اصل استاپل آن را مردود می‌شناسد.

5- اعم از آنکه ایراد انصراف از استرداد دعوی به عنوان مصداقی از قاعده استاپل و حسب اعتقاد غالب علمای حقوق بین‌الملل یکی از اصول کلی حقوقی مبتنی بر اصل حسن نیت شمرده شود، یا آنکه - طبق نظری دیگر- برای آن مبنای عرفی قائل شویم، شکی نیست که طرح و اعمال آن در رویه قضایی بین‌المللی بکرات پذیرفته شده است. در آنچه مشخصاً به رویه دیوان

داوري دعاوي ايران- ايالات متحده در لاهه مربوط ميشود، ميتوان گفت كه با توجه به ماده 5 بيانيه حل وفصل دعاوي كه در «اتخاذ تصميم درباره تمام موارد»، کاربرد «مقررات حقوقي و اصول حقوق تجارت و حقوق بين الملل» و نيز «عرف بازرگاني» را پيش بيني کرده است⁹⁴ اعمال اصل استاپل و استناد به ايراد انصراف از استرداد دعوي كاملاً طبيعي به نظر ميرسد. با اين حال، همانگونه كه ديوان بين المللي دادگستري در دعوي بارسلونا تراكشن اعلام مي دارد، «ماهيت استرداد دعوي موضوعي نيست كه بتوان آن را پيشاپيش تعيين و تعريف كرد. اين امر بايد در ارتباط با شرايط و اوضاع و احوال خاص هر دعوي مورد بررسي و مطالعه قرار گيرد.»⁹⁵

94. در اين مورد رجوع شود به:

- JOHN R. CROOK: "Applicable Law in International Arbitration: the Iran- U.S. Claims Tribunal Experience", in A.J.I.L. Vol. 83, 1989, No. 2, pp. 278-311.

- G.HANESSIAN: "General Principles of Law in the Iran- U.S. Claims Tribunal" in Colombia Journal of Transnational Law, Vol 27, 1989, No. 2, pp. 309-352.

95. ICJ. Reports of Judgements, Advisory, Opinions and Orders, 1964, p. 19.

